

ذکر جمیل مرحوم استاد رمضانعلی شاکری

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران | امید حسینی نژاد

| ۵۶۱ - ۵۸۴ |

۵۶۱

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

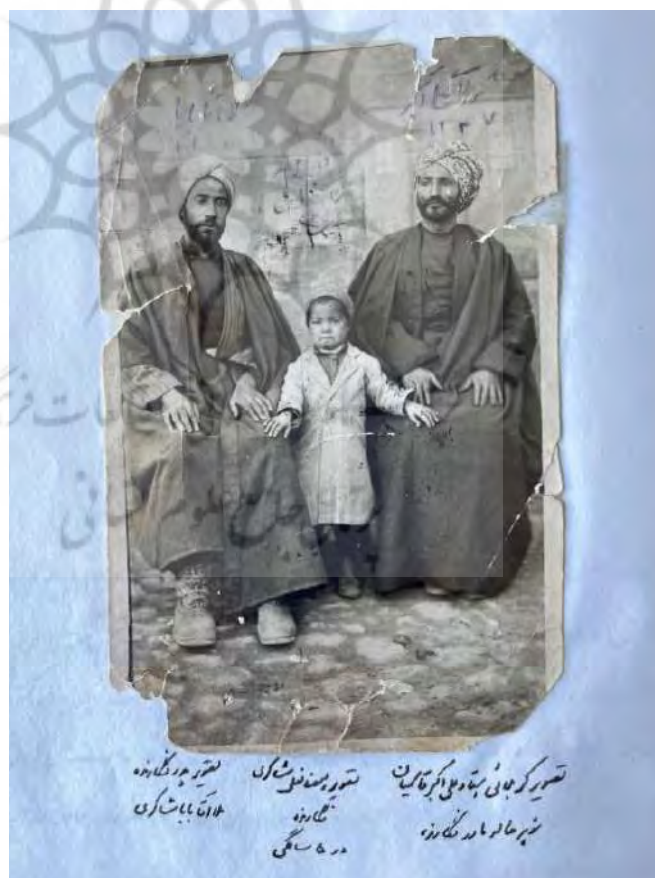
فقدان انسان هایی که سال ها در کنار ما زیسته و تاریخ این شهر را رقم زده اند، بسی تلخ و دردناک است. گاهی حضور فردی در شهر و فعالیت های او سبب ایجاد تاریخی ماندگار می شود. مرحوم استاد رمضانعلی شاکری، کتاب شناس و فرهیخته مشهدی، یکی از کسانی است که تاریخ ماندگار کتاب و کتاب خوانی شهرمان بود. او ۱۴ فروردین سال ۱۳۰۳ خورشیدی در شهر قوچان دیده به جهان گشود. زیر نظر پدرش مرحوم «ملا آقا بابا» پرورش یافت و سال های ابتدایی تحصیل را در این شهر گذراند. او نخستین گام برای تحصیل و آموزش را در مدرسه برداشت. علی رغم وجود مکتب خانه های متعدد در شهر و جو جامعه که آموزش در مدارس تازه بنیاد را نوعی گسترش بی دینی و لاقیدی کودکان می پنداشتند، پدر با رفتن وی به مکتب خانه مخالفت کرد؛ زیرا عزم آن داشت که کودکش باسواد شود و باور داشت که نتیجه مکتب خانه چیزی نیست جز اندکی مهارت در خواندن عم جزء و قدری نصاب الصبیان و ترسل.

۵۶۳

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴



نخستین مدارس به سبک جدید در قوچان از حدود سال ۱۲۹۵ خورشیدی راه اندازی شد؛ از جمله آنها «مدرسه ملی احمدی»، «مدرسه مهرداد» و «دبستان ملی اسلامی» بودند. با پشت سر گذاشتن دوران شش ساله ابتدایی و دریافت مدرک تحصیلی، او برای تدریس در همان مدرسه پذیرفته می شود. در همان زمان او به کمک دکتر حبیب الله سیاح به آموختن دانش ابتدایی طب و زبان فرانسه مشغول می شود. از دیگر تجربه های ناب او در همان سنین کودکی، کار در داروخانه و ساخت داروهای ترکیبی و نیز دستیاری در مطب دندان پزشکی است. او هرگز از آموختن و کسب دانش و تجربه های نو ابایی نداشت.

سخت ترین خاطره کودکی اش، مرگ پدر در سال ۱۳۱۷ بود؛ زمانی که او فقط چهارده سال داشت و ناگزیر مسئولیت نگهداری و حفاظت از خانواده بر عهده اش گذاشته شد. در این ایام برای تأمین معاش خانواده و گذران زندگی، به انجام هر کاری که به وی پیشنهاد می شد، تن می داد. از آنجا که دیپلم ششم ابتدایی را داشت و از خط و ربط نیکویی نیز بهره مند بود، مشاغل آبرومندانه ای همچون کار در اداره کشاورزی، دارالوکاله یا دفتر دادگستری را تجربه کرد.

در سال ۱۳۲۳ تصمیم بزرگی گرفت و به همراه خانواده به مشهد مهاجرت کرد و در اداره فرهنگی به بخش کارگزینی انتقال یافت و هم زمان توانست در سال ۱۳۲۸ دیپلم متوسطه خود را دریافت کند. اما در این زمان، در نتیجه فشار کار و نداشتن فرصت استراحت، دچار بیماری اعصاب شد که مدت طولانی تاب و توانش را گرفت و ناچار مدتی را در یکی از بیمارستان های تهران بستری شد.

۵۶۴

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

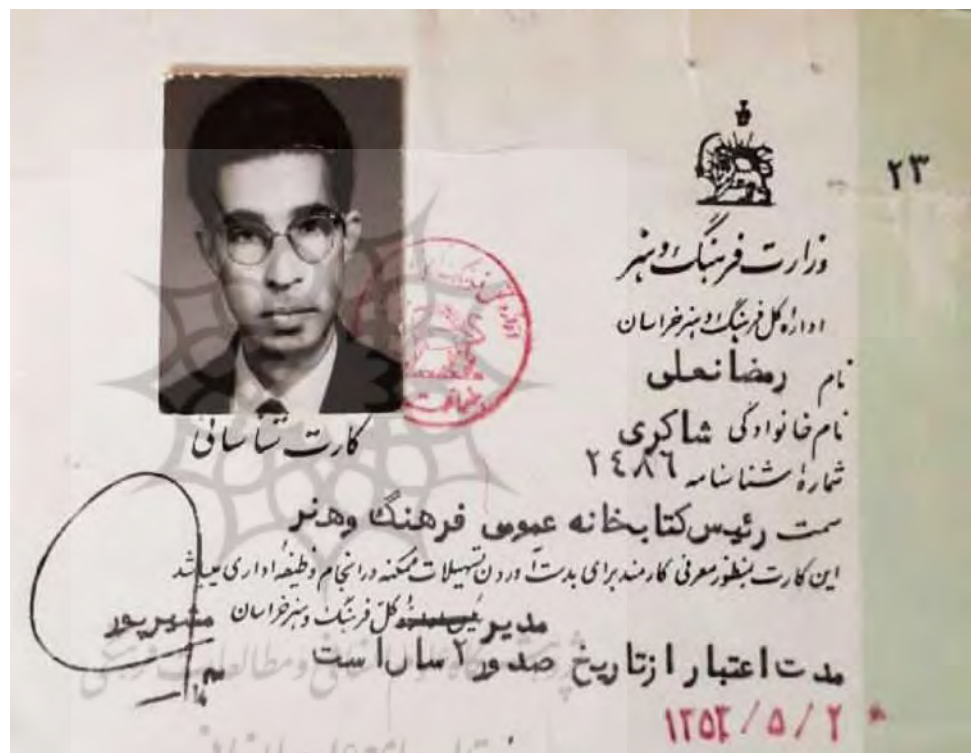


[illegible]

وی مراودات زیادی با مرحوم استاد شریعتی داشت و درباره سال‌های ارتباط خود با استاد می‌گوید: «آن مقدار که من خودم در جریان بودم و می‌فهمیدم، ایشان از وضع استبداد موجود که حاکم بر کشور بود، خیلی رنج می‌بردند و جهت آگاهی مردم، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند. در این راستا چندین بار دستگیر و زندانی شدند و همیشه مقامات امنیتی به سخنرانی‌ها و عملکرد ایشان خیلی حساس بودند. یکی از ابتکارات ایشان این بود که در یکی از ایام تاسوعا یا عاشورا، از جوان‌ها و روشن‌فکرها یک صف تشکیل دادند که از کانون حرکت کردند به طرف صحن انقلاب که در مقابل هیئت‌های معمول، این نحوه عزاداری با این سبک، خیلی وزین، سنگین و دیدنی بود و درواقع، بیننده‌ها را خیلی جذب می‌کرد. استاد به آنجا رفتند و سخنرانی بسیار خوبی کردند، اما به صورتی جدید و از راه روشن کردن نسل جوان و مسلمین». مرحوم شاکری درباره روش تربیتی استاد شریعتی چنین می‌گفت که وقتی استاد دبیر کلاس چهارم دبیرستان می‌شوند، به محض اینکه وارد کلاس می‌شوند، بچه‌های توده‌ای دانسته و ندانسته تحت تأثیر آن جوّ هو می‌کشند. استاد همین‌طور می‌ایستند و وقتی آنها سر و صدایشان تمام می‌شود، می‌نشینند. وقتی که سر و صداها می‌خوابد، می‌گویند: آقایان، معلوم می‌شود که شما نمی‌خواهید من بیایم سر کلاس. من هم یک توصیه به شما دارم؛ الان این درس تعلیمات دینی جزو برنامه شماسست. نمی‌خواهید نمره قبولی بگیرید که بروید کلاس پنجم؟ گفتند: بله. استاد ادامه داد: پس غیر از جنبه‌های عقیدتی، بلکه برای اینکه نمره بگیرید و بروید کلاس بالا، باید این درس را یاد بگیرید. خلاصه، درس را ادامه داد. در همین کلاس، یک روز استاد می‌خواست امتحان «قوه» بگیرد که حالا به آن میان‌ترم می‌گویند. وقتی سؤالات را پخش کرد، یکی از بچه‌های کلاس که خیلی داد و فریاد می‌کرد، از اول تا آخر ورقه جواب‌های خیلی نامناسب داده بود و جملاتی از قبیل «دین افیون توده‌هاست» و کلماتی که کمونیست‌ها می‌نویسند نوشته بود. اسم خودش را هم روی ورقه نوشته بود. وقتی اوراق را تصحیح می‌کنند، نمره آن دانش‌آموز را ۱۰ می‌دهند. روز بعد که استاد برای تدریس می‌روند، آن شخص می‌آید جلو و می‌گوید: آقا، من سرتاپای ورقه، همه را خلاف نوشتم، چرا به من نمره ۱۰ دادید؟ استاد گفتند: شما همه را خلاف نوشتید، ولی من ۱۰ را به عنوان صداقت به شما دادم، برای آنکه در قلبتان هرچه بود، گفتید. این صداقت شما از نظر اخلاقی خیلی قابل توجه است. همین آدم بعدها از بهترین افراد در کانون شد.

[illegible]

استاد شاکری در سال ۱۳۴۶ به ریاست کتابخانه فرهنگ و هنر مشهد برگزیده شد. در طول سال‌های حضورش در این کتابخانه، تحولات بزرگی در این کتابخانه ایجاد کرد. او تاریخچه این کتابخانه را در کتاب تاریخچه کتابخانه عمومی فرهنگ و هنر مشهد در پنجاه سال به رشته تحریر درآورده است.



۵۶۹

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، او به خواست تولیت فقید آستان قدس رضوی به عنوان رئیس کارگزینی آستان قدس رضوی منصوب شد. پس از گذشت مدتی و با توجه به علاقه‌اش به کتاب و کتاب‌خوانی، به عنوان نخستین سرپرست کتابخانه آستان قدس انتخاب شد. او توانست در طول پانزده سال حضورش در کتابخانه آستان قدس، فعالیت‌های بسیاری در زمینه توسعه کتاب‌خوانی و حفظ میراث ارزشمند این کتابخانه انجام دهد. کتاب گنج هزارساله که در آن به معرفی میراث نفیس کتابخانه آستان قدس پرداخته است، یکی از آثار نفیسی است که در مدت سرپرستی کتابخانه نگاشت.



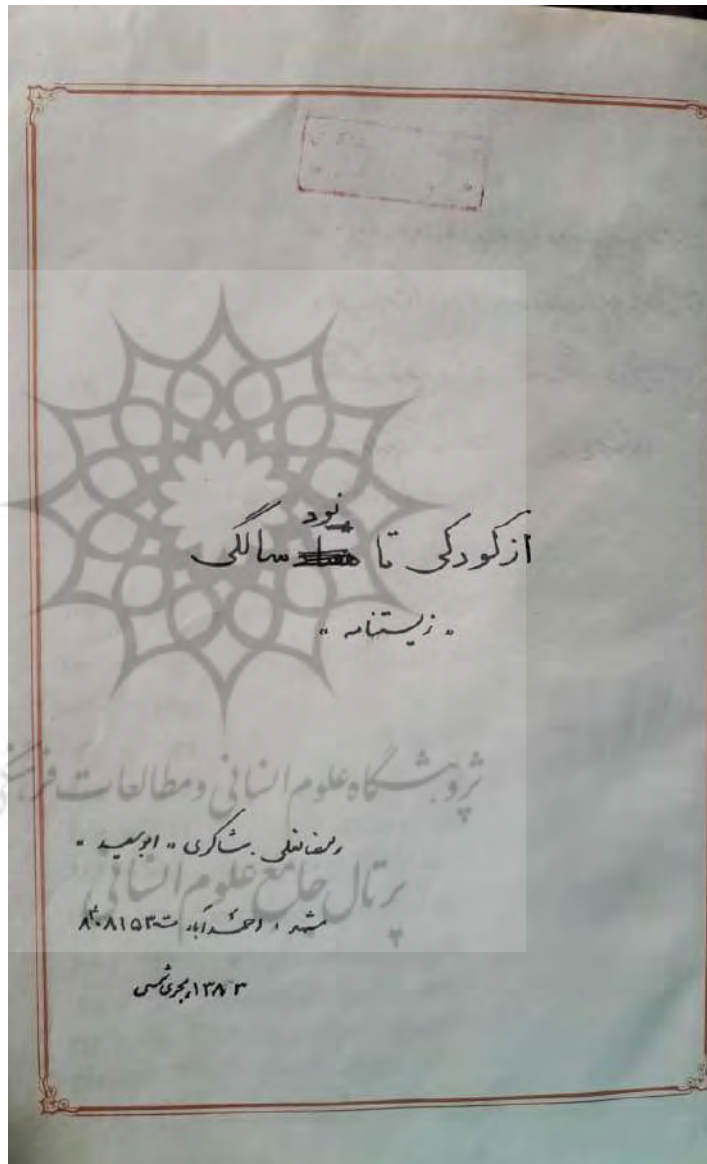
۵۷۰

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

استاد شاکری نویسنده ای خوش قلم و فرهیخته ای کوشا بود. او خاطرات زندگی خود را از کودکی تا نودسالگی را در کتابی با عنوان زیست نامه به رشته تحریر درآورد.



۵۷۱

آینه پژوهش | ۲۱۲
سال ۳۶ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۴

استاد شاکری در روز پنجشنبه ۲۳ تیرماه سال ۱۴۰۱ به رحمت ایزدی پیوست.

مردی ادیب و فاضل

دکتر مهدی محقق، دهم بهمن ۱۳۰۸ در شهر مشهد در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. پدرش حاج شیخ عباسعلی محقق خراسانی بود. مهدی محقق تا نه سالگی در این شهر زیست، سپس در سال ۱۳۱۷ خورشیدی به تهران رفت. در سال ۱۳۲۷ خورشیدی وارد دانشگاه تهران شد و دوره دکترای الهیات را سال ۱۳۳۷ خورشیدی به پایان رسانید. سال ۱۳۳۹ خورشیدی پس از شرکت در آزمون دانشیاری، به عضویت هیئت آموزشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران درآمد. وی مدت پانزده سال ریاست انجمن آثار و مفاخر فرهنگی را عهده‌دار بود. او سال‌ها با مرحوم استاد رمضانعلی شاکری رفاقت نزدیک داشت و با او در مدرسه نواب هم حجره‌ای بوده است.

«هر وقت که نام دوست صدیق و مهربان، استاد رمضانعلی شاکری به میان می‌آید، کتابخانه آستان قدس رضوی به خاطرم تبادر می‌کند. سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ در مدرسه نواب بودم و روزی شش ساعت از محضر پرفیض مرحوم شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری استفاده می‌کردم. هروقت کتاب‌هایی را در درس نام می‌برد، من فوراً به کتابخانه می‌آمدم و آنها را شناسایی می‌کردم و از آنها یادداشت برمی‌داشتم که بسیاری از آن یادداشت‌ها در کتاب هزار و پانصد یادداشت منتشر شده است.

سال ۱۳۳۷ که «اشترنامه» عطار یا منسوب به عطار را برای انجمن آثار ملی تصحیح می‌کردم، نسخه‌ای از آن را به پایمردی مرحوم شاهزاده اوکتایی و مرحوم ولایی به دست آوردم. در سال‌هایی که برای کنگره ناصر خسرو و بیهقی و دقیقی و نیز شیخ طوسی به مشهد مشرف می‌شدم، از کتابخانه بهره‌برداری می‌کردم. در دورانی که جناب آقای رمضانعلی شاکری رئیس کتابخانه بودند و من هر هفته یک بار برای تدریس دوره دکترای ادبیات به مشهد مشرف می‌شدم و نیز در زمانی که ریاست گروه فلسفه کلام اسلامی را در بنیاد پژوهش‌های اسلامی عهده‌دار بودم و ماهی یک بار زیارت مشهد نصیبم می‌گردید، از نعمت دیدار جناب آقای شاکری برخوردار می‌شدم. استاد شاکری را همه می‌شناختند. مردی ادیب و فاضل و متواضع که خیر او در کتابخانه به همه اهل فضل رسیده است و من با اشارت ایشان، کتاب مجموع الرسائل الفقهیه مرحوم آقاجانی قوچانی را در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی منتشر کردم».

خاطره‌ای منتشر نشده از حضور آیت الله خامنه‌ای در قوچان

مرحوم رمضانعلی شاکری خاطرات خود را در دفترهایی به یادگار گذاشته است. هرکدام از این خاطرات بخشی از تاریخ ماندگار مشهد و خراسان است. او در یکی از این دفترها خاطره‌ای از

۵۷۲

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

سیل سال ۱۳۵۵ خورشیدی را نقل می‌کند که در قوچان اتفاق افتاد و روایت خود از تلاش‌های آیت‌الله خامنه‌ای برای رسیدگی به مشکلات مردم این شهر را می‌نویسد. او این روایت را هم‌زمان با انتخاب ایشان به رهبری جمهوری اسلامی ایران در دفتر خود ثبت کرده‌است. در ادامه متن این خاطره را می‌خوانید.

خاطره‌ای از آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای که من دارم و خود شاهد بودم

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، حجت‌الاسلام آقای سیدعلی خامنه‌ای از روحانیون روشنفکر و مبارز و بسیار فعال بودند که از همه امکانات برای پیشبرد نهضت اسلامی تحت رهبری امام خمینی (ره) استفاده می‌کردند؛ من جمله در مشهد مسجد امام حسن (ع)، جنب پل فردوس، جوانان را به سبک جدید قرآن آموزش می‌دادند و برای بیداری و آمادگی نسل جوان می‌کوشیدند. در جریان سیل سال ۱۳۵۵ هجری شمسی قوچان که حادثه بزرگی بود و ثلثی از ساکنین شهر قوچان زندگی خود را از دست دادند، مردم مشهد و متمکنین تهران و سایر شهرهای ایران کمک‌های نقدی و جنسی به قوچان می‌فرستادند. من جمله مردم خیر مشهد و جمعیتی که تحت نظر جناب آقای خامنه‌ای بود، کمک‌های جنسی به قوچان می‌فرستادند. در یکی از سفرها، اتومبیل‌های حامل کمک‌های جنسی به همراه معظم‌له راهی قوچان شد، دولت شاه به وسیله جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران که متأسفانه سابقه خوبی نداشت و مورد اطمینان مردم نبود، کمک‌های جنسی را از دروازه شهر از مردم خیر تحویل می‌گرفت و خود بین سیل‌زدگان توزیع می‌کرد، از ورود اتومبیل‌های حامل کمک‌های جنسی که به همراه جناب خامنه‌ای بود، جلوگیری کردند؛ ولی حضرت آقای خامنه‌ای با شهامت تمام جواب داد: «ما نمی‌توانیم کمک‌های مردم را به شما تحویل دهیم؛ زیرا شرط کرده‌اند که خود ما بین خانواده حادثه‌دیده تقسیم کنیم و انجام شرط نذر هم واجب است».

از دروازه که به سلامت گذشتند، مقابل مدرسه عوضیه (مسجد جامع قوچان) ستاد جمع‌آوری کمک‌ها با حضور آیت‌الله حاج شیخ ذبیح‌الله قوچانی اتومبیل‌ها ایستاد. در این موقع سازمان امنیت و دوسه نفر از آخوندهای ساواکی آمدند مانع شدند که کمک‌ها را داخل مسجد کنند که بعد از ظهر توسط همراهان جناب آقای خامنه‌ای توزیع شود. قال و گفتگو درگرفت. آخوندها مانع می‌شدند. مردم جنس‌ها را پیاده می‌کردند و وارد مسجد می‌نمودند. در این موقع جناب آقای خامنه‌ای خسته و عصبانی وارد شبستان مسجد شد و گوشه مسجد روی کارتن‌ها نشست و از

ظهر قدری گذشته بود. نزد آیت الله حاج شیخ ذبیح الله سفره ناهار پهن بود. به وسیله من از آقای خامنه ای دعوت شد که بفرمایید ناهار میل کنید. من توسط حاج آقای غنیان از مجراهای ایشان پیغام شیخ ذبیح الله قوچانی را به ایشان رساندم.

دیدم حضرت آقای خامنه ای با عصبانیت فرمودند: «می بینید، مرا به مسجد که خانه خداست راه نمی دهند و شما مرا به سر سفره ناهار دعوت می کنید؟ من نمی آیم». در این موقع یک تکه نان سنگک که از شهر برای مردم آورده و قدری بیات شده بود برداشت و خالی خالی شروع کرد به خوردن و گفت: «این هم ناهار من. چون قصد دارم اجناس را که آوردند داخل مسجد ببریم و بین مردم توزیع کنیم».

این منظره ظالمانه را از دولت و ایادی ساواکی آن زمان درباره ایشان و مراتب غربت و شهادت و محرومیت معظم له را به چشم خود دیدم و بحمد الله امروز هم می بینم که وجود چنین شخصیتی مبارز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به جایی رسید که به ریاست جمهوری اسلامی ارتقا یافت و دو دوره با این سمت بالا کشور را بحمد الله خوب اداره کرد و محبوب مردم گردیده است و بعد از وفات رهبر کبیر، امام خمینی (ره) اول شخصیت محبوب همه و شایسته ترین و مبارزترین و مقاوم ترین و اولی ترین فرد نسبت به سایرین، جناب آیت الله سید علی خامنه ای است که به جانشینی رهبر کبیر، امام امت، به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران با $\frac{4}{5}$ آراء مجلس خبرگان انتخاب می شوند. قول تعالی در اینجا مصداق پیدا می کند که می فرماید «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» صدق الله العلی العظیم.

خداوند متعال طول عمر و عزت به ایشان عطا فرماید. ان شاء الله

ر.ع شاکری

۱۳۶۸/۳/۱۸ هجری شمسی

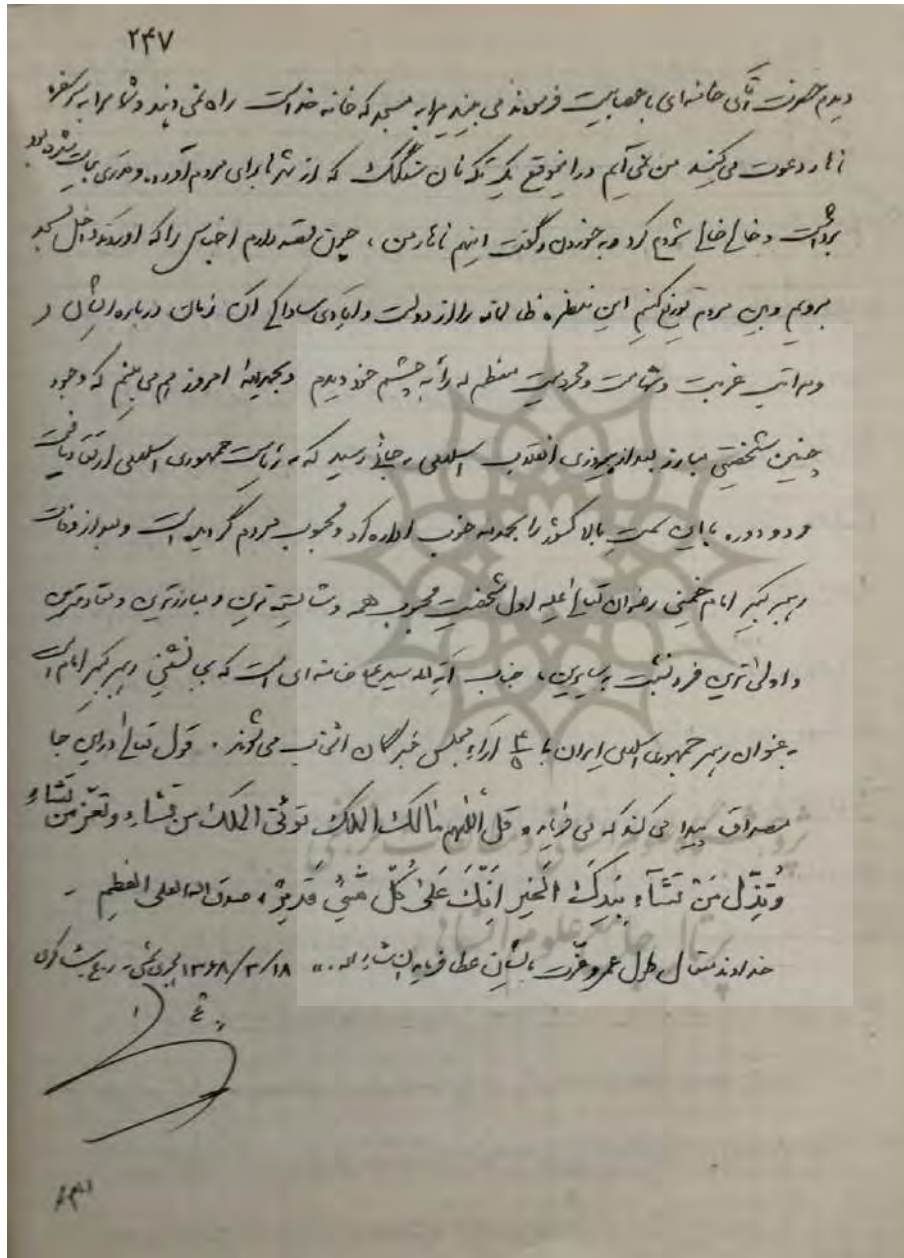
۵۷۴

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

[illegible]



۵۷۶

آینه پژوهش | ۲۱۲
 سال | ۳۶ شماره ۲
 خرداد و تیر ۱۴۰۴

ماجرای یک نامه

استاد رمضانعلی شاکری در برهه‌ای از زندگی با مرحوم آیت‌الله آقاجنقی قوچانی آشنایی داشت؛ به همین بهانه، سال‌های بعد به تصحیح آثار ارزشمند او پرداخته است. او درباره آشنایی خود با او می‌نویسد: «در وقایع شهریور ۱۳۲۰ هم‌زمان با جنگ جهانی دوم وقتی قوای متفقین به کشوری طرف ایران تجاوز کرد، شهر مرزی قوچان بیش از همه مورد تاخت و تاز و غارت مدعیان سوسیالیست قرار گرفت. به دنبال این واقعه شوم، مردم در بلا تکلیفی و ناامنی قرار گرفتند و بیش از همه مستمندان دچار سختی معیشت شدند. در این زمان مرحوم آیت‌الله آقاجنقی که سال‌ها در حکومت رضاخان خانه‌نشین شده بود، قیام کرد و با حرکت ایشان، عده‌ای از تجار و متمکنان شهر نیز همراه با آن مرحوم به یاری مستمندان و افراد محروم شتافتند. به یاد دارم مرحوم آقاجنقی روزی وارد اتاق رئیس فرهنگ وقت شد و با ناراحتی فرمود: "چرا فرماندار و رؤسای ادارات به فکر فقرا و محرومان نیستند؟ همین امروز از آقایان دعوت کنید، بیایند و چاره‌ای اندیشند؛ شما هم یک نفر از کارمندان خود را برای نوشتن و مهرزدن حواله‌های خواربار به انجمن خیریه معرفی کنید تا عصرها با ما همکاری کنند". خوشبختانه قرعه فال به نام اینجانب افتاد، به طوری که این افتخار را که چندی در محضرشان بودم، در خاطره‌ام زنده باقی نگه داشته‌ام. شرایط شهر با اشغال قوای متفقین به گونه‌ای بود که مردم دچار آشفتگی سخت و به‌ویژه در روستاها با ناامنی شدید دست‌به‌گریبان بودند».

۵۷۷

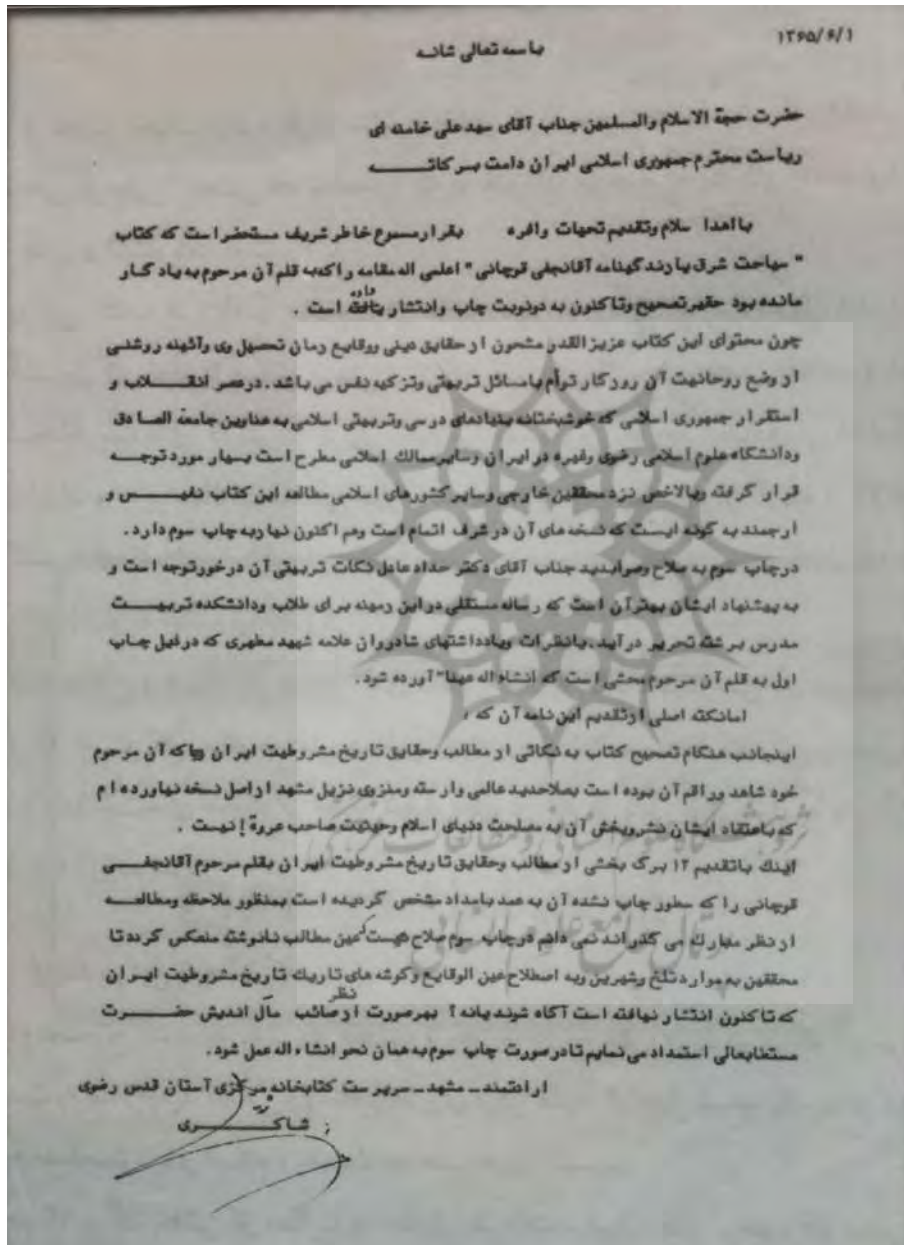
آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

پس از این آشنایی مدت‌ها بعد با یکی از آثار مرحوم آقاجنقی با عنوان سیاحت شرق آشنا شد. داستان این آشنایی را چنین نقل می‌کند: «روزی در مشهد منزل یکی از بستگان آن مرحوم به نام حاج عباسقلی حشمتی که سال‌هاست وفات یافته است، به نسخه‌ای از دست‌نویس آقاجنقی رسیدم به نام سیاحت شرق. با مطالعه صفحاتی از آن دریافتم که ایشان علاوه بر شرح زندگی و دوران طلبگی خود، وقایع زمان را از جنبش مشروطه‌خواهی در نجف و مبارزات مراجع نجف، تماماً با دقت تمام آورده ... به هر صورت لازم بود در این باره بیشتر مطالعه کنم؛ لذا اصل کتاب را از آن مرحوم به امانت گرفتم که با کرامت و بزرگواری در اختیارم گذاردند». او پس از مدتی کتاب را برای چاپ آماده کرد و در سال ۱۳۴۹ خورشیدی نخستین چاپ این کتاب روانه بازار نشر شد.

او بخشی از کتاب را که به بررسی تحولات مشروطه و مشروطه‌خواهی پرداخته بود، در این کتاب نیاورد؛ علت آن هم برخی کنایه‌های مؤلف به مخالفان مشروطه بود. پس از انقلاب و در شهریور سال ۱۳۶۵ خورشیدی نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب نوشت که در آن زمان ریاست جمهوری ایران را برعهده داشتند و درخواست کرد نظر خودشان را برای چاپ این بخش اعلام کنند.



۵۷۸

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

باسمه تعالی شانه

حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدعلی خامنه‌ای
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران دامت برکاته

با اهدا سلام و تقدیم تحیات وافره

به قرار مسموع خاطر شریف مستحضر است که کتاب سیاحت شرق یا زندگینامه آفانجفی قوچانی اعلی الله مقامه را که به قلم آن مرحوم به یادگار مانده بود، حقیر تصحیح و تاکنون به دو نوبت چاپ و انتشار داده است. چون محتوای این کتاب عزیزالقدر مشحون از حقایق دینی و وقایع زمان تحصیل وی و آینه روشنی از وضع روحانیت آن روزگار توأم با مسائل تربیتی و ترکیه نفس می‌باشد. در عصر انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی که خوشبختانه بنیادهای درسی و تربیتی اسلامی به عناوین «جامعه الصادق» و «دانشگاه علوم اسلامی رضوی» و غیره در ایران و سایر ممالک اسلامی مطرح است بسیار مورد توجه قرار گرفته و بالاخص نزد محققین خارجی و سایر کشورهای اسلامی مطالعه این کتاب نفیس و ارجمند به گونه‌ای است که نسخه‌های آن در شرف اتمام است و هم اکنون نیاز به چاپ سوم دارد. در چاپ سوم به صلاح و صوابدید جناب آقای دکتر حداد عادل نکات تربیتی آن درخور توجه است و به پیشنهاد ایشان بهتر آن است که رساله مستقلی در این زمینه برای طلاب و دانشکده تربیت مدرس به رشته تحریر درآید. با نظرات و یادداشت‌های شادروان علامه شهید مطهری که در ذیل چاپ اول به قلم آن مرحوم محشی است که ان شاء الله عیناً آورده شود.

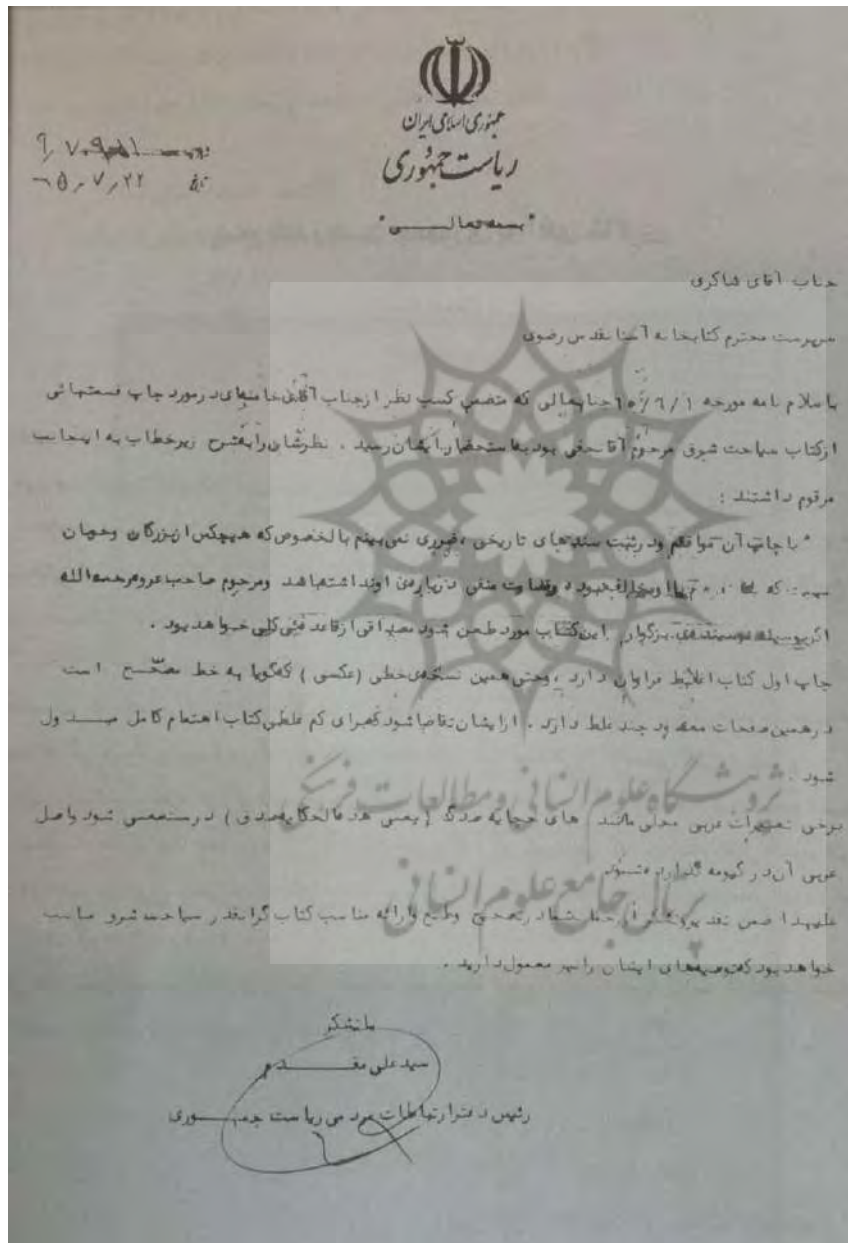
اما نکته اصلی از تقدیم این نامه آنکه:

اینجانب هنگام تصحیح کتاب به نکاتی از مطالب و حقایق تاریخ مشروطیت ایران که آن مرحوم خود شاهد و راقم آن بوده است به صلاحدید عالمی وارسته و منزوی نزیل مشهد از اصل نسخه نیاورده‌ام که به اعتقاد ایشان نشر و پخش آن به مصلحت دنیای اسلام و حیثیت صاحب عروة نیست. اینک با تقدیم ۱۲ برگ بخشی از مطالب و حقایق تاریخ مشروطیت ایران به قلم مرحوم آفانجفی قوچانی را که سطور چاپ نشده آن به عمد با مداد مشخص گردیده است به منظور ملاحظه و مطالعه از نظر مبارک می‌گذراند نمی‌دانم در چاپ سوم صلاح است که عین مطالب نانوشته منعکس گردد تا محققین به موارد تلخ و شیرین و به اصطلاح عین الوقایع و گوشه‌های تاریک تاریخ مشروطیت ایران که تاکنون انتشار نیافته است آگاه شوند یا نه؟ به هر صورت از نظر صائب مآل اندیش حضرت مستطاب عالی استمداد می‌نمایم تا در صورت چاپ سوم به همان نحو ان شاء الله عمل شود.

ارادتمند - مشهد - سرپرست کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

شاکری

پاسخ رهبر معظم انقلاب به این نامه در تاریخ ۲۲ مهر همان سال توسط رئیس دفتر ارتباطات مردمی ایشان در قالب نامه‌ای داده شد.



۵۸۰

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

جناب آقای شاکری

سرپرست محترم کتابخانه آستان قدس رضوی

با سلام نامه مورخه ۶۵/۶/۱ جنابعالی که متضمن کسب نظر از جناب آقای خامنه‌ای در مورد چاپ قسمت‌هایی از کتاب سیاحت شرق مرحوم آقا نجفی بود، به استحضار ایشان رسید. نظرشان را به شرح زیر خطاب به اینجانب مرقوم داشتند:

با چاپ آن موافقم و در ثبت سندهای تاریخی، ضرری نمی‌بینم بالخصوص که هیچ‌کس از بزرگان و خوبان نیست که ... با او مخالف نبود و قضاوت منفی درباره او نداشته باشد و مرحوم صاحب عروه رحمة الله اگر به وسیله نویسنده بزرگوار این کتاب مورد طعن شود، مصداقی از قاعده کلی خواهد بود.

چاپ اول کتاب اغلاط فراوان دارد و حتی همین نسخه خطی (عکسی) که گویا به خط مصحح است، در همین صفحات معدود چند غلط دارد. از ایشان تقاضا شود که برای کم غلطی کتاب اهتمام کامل مبذل شود.

برخی تعبیرات عربی محلی مانند «های حجایه صدگ» (یعنی هذه الحکایه صدق) درست معنی شود و اصل عربی آن در گیومه گذاشته شود.

علیهذا ضمن تقدیر و تشکر از زحمات شما در تصحیح و طبع و ارائه مناسب کتاب گرانقدر سیاحت شرق مناسب خواهد بود که توصیه‌های ایشان را نیز معمول دارید.

با تشکر

سیدعلی مقدم

رئیس دفتر ارتباطات مردمی ریاست جمهوری



۵۸۲

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴



۵۸۳

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴



۵۸۴

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴